



روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹ | ۹ ذیقعدہ ۱۴۴۱ | اول جولای ۲۰۲۰-شماره ۱۴۵۱ - سال ششم صفحه ۸ - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضربیم کیفی ۶۷۴

hamdelidaily.ir newspaper.hamdeli@gmail.com t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز ، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان	سردبیر: فضل‌الله باری
چاپ: چاپ گلرین	توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
نشانی: تهران- زرتشت غربی - نرسیده به بیمارستان مهر - پلاک ۵۶ - واحد ۲	
تلفکس: ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۳۳ - ۰۲۱۸۸۹۹۴۶۰۸	

رو بویوسند نشکر

عشق پری

جلومو بگیره، می‌تونم بیرمت کاباره. نمی‌دونم کجای حرفاش بود بین سرصدای پر زدن کفترای آقارحیم، ظل تابستون وسط محرم و حرف‌های بی‌بی آفتاب دیدم. هم آفتاب دیدم هم مهتاب.

زمستون همون سالال حمید غیبش زد. اولش فکر کردم قاطی انقلابی‌ها گرفتتش. بعد معلوم شد دایاش تراشکاری رو برده رشت، چرا خانم ترابی به مادرم ن گفته بود؟

حمید از مادرش خواسته بود بچه‌های کوچه مومن جاشو ندونن؟ بچه‌های ته کوچه مومن یا پری نوه بی‌بی یاقوت؟

حمید که بی‌خداحافظی رفت. کشور ریخت به‌هم، امام از فرانسه برگشته بود، انقلاب شد. یه روز موماهو از ته قیچی کردم، مادرم بُردم شاه عبدالعظیم پیش یکی کتساب باز کرد برام، دعا نوشت گفت باید بدوزنش زیر بغل لباسم، گفتن دختر که چهارده سالور د کنه جن و هوس و جنون میاد سراغش، باید زودی شوهرش بدین. پسر آقا مهدی کوچیک، تو بازار پیش باباش کار می‌کرد.

بی‌بی و مادرم رضا دادن، پدرم گفت زوده هنوز. بابام بعدم این‌که بی‌بی یاقوت غرولند می‌کرد کمتر بغلم می‌کرد. می‌گفت تو دیگه خانوم شدی، چقدر دلم می‌خواست بابام بغلم کنه تا صبح کنارش بخوابم، مخصوصا وقتی از سلمونی می‌اومد و ریشش‌رو می‌تراشید. بوی عطر خوبی می‌داد، ارومم می‌کرد.

شونزده سالم شده بود حمید هم باید هیجده سالش شده باشه، دیگه کاباره‌ای نبود که منو ببره، گوگوش نبود که بریم ببینیمش. صدا و بوی سندهم کمتر که بهم می‌خورد حالم بد می‌شد. هوایی می‌شدم مثل همون طوقی‌هایی که رو آسمون خال میشن، چرخ می‌زنن گم میشن، ولی آخرش برمی‌گردن رو بوم خودشون. حمید مگه تو جُلد من نبودی؟ کجا رفتی چرخ

زدی، خال شدی برنگشتی؟ آخه این پسر آقا مهدی کوچیک گناه داره، اونکه نمی‌دونه و از هیچی خیر نداره. نونش به راه، آیش به راه، خوابش به راه، بچه براش می‌آزم دو تا دوتا، بعضی وقتا که خلقش تنگ می‌شه منو با چک میزنه، چکار کنم مرده دیگه، مشستری، صاحبکار طلبکار و بدهکار خلقشو سگ میکنن سر من خالی کنه، بی‌بی‌س گتته زن باید محرم اسرار باشه، نباید هر چی شد داد بزنه، داد بخواد، مهریه بخواد، زن باید اروم باشه، مهریه که نه مهر و محبتنم بخواد، جلف بازیه، بی‌عاریه، بی‌حیاییه.

ته کوچه مومن، دمدمای افضلاری خونه پدرم بودیم. بوی پلو بوی سفره افطاری، آش و سبزی خوردن می‌اومد.

دم پنجره رفتم. حمید کنار پنجره وایساده بود، ته کوچه مومن حرف مثل فرفره می‌چرخه. هیجده سالش که شد می‌پرنش سرپازی، وسط

جنگ کنار توپ و خمپاره و تانک. جنگ کجا، حمید کجا، کاباره مولن‌روژ کجا، گوگوش کجا، تفنگ و مین و پیشفنگ. سرنریزه به دست خوابالو کنار مرز، کنار رود کارون، بمبارون، بمبارون... خواهرم اومد کنار پنجره، بی‌بی یاقوت هم بود، مادرم تسبیح به‌دست، قابلمه پر شده بود از آش و حلیم، خواهرم می‌فهمید، دل و هوش و تن من چرخ می‌زد خال می‌شد رو آسمون، دم افطار ته کوچهای که اسمش شده شهید حمید ترابی...

باداداندن ۱

فضیلت‌های امروزی در همراهی با زندگی مدرن

فضایل بعد از، سامان و سازمان زندگی است.

مثلا دو پدیده تلخ و نوظهور اجتماعی، یعنی گورخوابی و پشت‌بام خوابی و هم خانه بودن چند خانواده، دیگر برای فضیلت‌های واقعی، مجال و مفری نمی‌گذارد. یعنی اگر معیشت و اقتصاد یک جامعه بلندگد، تربیت فضایل نفسانی مثل، عدالت و کف نفس، فراموش می‌شود؛ این واقعیت زندگی است.

۲- سوم فضیلت عمل‌آوری است.»processing» بدون عمل‌آوری، سخن و داده‌های ذهنی صرف، اثری نخواهند داشت. بدون عمل‌آوری، سخن گفتن از عدالت و انزاعت و شجاعت و حکمت، تنها امور انتزاعی و کلیگویی خواهد بود. عمل، فضیلت اصلی است.

۴- حق جویی «s just judgement, right» وقتی اندیشیدن و عمل کردن و زندگی ساختن، جهت مؤثر و مفید پیدا می‌کنند که سمت و سوی حق و حقیقت داشته باشند. فضیلت حق‌جویی، به هدمندمی و آرمان خواهی بشنر، معنا می‌دهد. بدون حق‌جویی و حق‌گویی، اهداف کاذب جای غیبات اصلی را می‌گیرند.

۵- عشق‌ورزی.»making – love loving» تعلق عمیق به زندگی و طبیعت و جهان زیست و همونوعان و خانواده و همسر و

فرزندان و غیره. مهرورزی یک فضیلت بی‌بدیل است. اساسا، کسی که عاقلانه و عشقمندانه و عاشقانه کار می‌کند، موفق است. فضیلت عشق، جایگزین ندارد.

۶- علم‌مداری.»scientism, scientific» جهان امروز و مدرن با جهان دیروز و قدیم، بسیار متفاوت شده است. وجه ممیز اصلی جهان مدرن پیشرفت و رشد علم و علم‌مداری است، تکنولوژی و دانش‌های تخصصی دیگر، همه فرزندان عقل و علم هستند، مثل، دانش دیجیتال. وقتی زندگی وابسته به علم و تکنولوژی است، چگونه می‌توان از آن به عنوان فضیلت نام برد؟

۷- الگوگیری یک فضیلت بنیادین دیگر است.»patterning» تاریخ و تجربه و انباشت منابع معرفتی و مدیریتی گذشته، در فضیلت الگو گیری، نهفته هستند. الگوگیری، الثفات و عنایت آگاهانه به تجربه زیسته بشريت است.

چکیده‌مطلب این است‌که بشر امروز نیازمند درک فضیلت‌های مدرن است که با اندیشه‌ورزی، نسبت عمیق‌و وثیق‌داشته‌باشد تا تکیه‌گاه‌ه‌ویم این جهانی پیدا کند. میزان سنجش‌فضیلت‌ها، همانا، میزان اثردهی و اثرگذاری آنها در متن زندگی‌های زمانی و مکانی آدمی است. در این مطلب و نوشتار، دقت عمیق لازم است.

چهره

بر هم زدن بازی در فضای مجازی



که نتایج موفقی همراه با استقلال گرفته بود و نوید آینده‌ای امیدبخش را پس از سال‌ها می‌داد. اما این تصمیم منجر به ایجاد حاشیه‌هایی برای این تیم هم شده، چرا که مجیدی سابقه کمی در نفر اول بودن کادر فنی یک تیم دارد و در زمان

مامور!

آبی و موهای جو گندمی بود و در میان چند موتورچی که دوراش کرده و التماس می‌کردند، با مدارک و برگه‌های جریمه در دستش، ور می‌رفت. سلامی کردم و با دلخوری از مامور سرپازش، جریان برداشتن کلاه و سر خاراندنم را به او گفتم و مسافرم را شاهد گرفتم، اما فرمودم: «بخت هر شرایطی، کلاه ایمنی باید سرتون باشه در غیر این صورت تخلفه»

گفتم:«چرا جناب سروان، مگه اتوبانه؟ سر چهارراه و شلوغی وایساده بودم یه لحظه کلاهو برداشتم که سرمو بخارونم؛ با این کلاه‌های آهنی تو این گرما، آذیت می‌شیم خب.» افسر پاسخ داد: «حالا کلاه هیچ، پلاک موتور پوشیده بود» و تند ی یک برگ جریمه را پر کرد و به همراه مدارک به من داد. مسافرم به هواداری از من گفت: «جناب سروان اون قفل زنجیر رو هم من پایین دادم تا راحت تر بشینم.»

افسر بی‌اعتنا، شانه بالا انداخت و با دیگران مشغول شد. طقات نیارومد و حالا که مدارکم را گرفته بودم، خواستم قن‌دلی خالی کنم، باطنه شهر گفتم: «جناب سروان حداقل بگیرد کیم‌رخمان از

به هم می‌ریزه وسنگ رو سنگ باقی نمی‌مونه».

جزئیات سعدی

زبان همه حرف‌گیران بیست که حرفی بدش بر نیامد ز دست حسودی که یک جو خیانت ندید به کارش نیامد
چو گندم تبید ز روشن دلش ملک پرتو گرفت وزیر کهن را غم نو گرفت ندید آن خردمند را رخنهای که در وی تواند زدن طعنه‌ای

حراست باویسیم

«رویت» دین آنچه در انتظاری، «نظر» به معنی‌نگریستن «شک»، محتمل دانستن مساوی دو چیز، «ریب»، محتمل دانستن همراه با تهمت. «عجله»، شتاب پیش از موعد، «سرعت»، شتاب به وقت.

مشق کلمات

جامعه‌پذیری

فرآیند مادام‌العمر تعاملات اجتماعی است که طی آن افراد، هویت و مهارت‌های جسمی، روانی و اجتماعی مورد نیاز برای بقا را کسب می‌کنند.

منبع: جامعه‌شناسی دینا کندال

حافظه تاریخی

آدم بزرگ‌ها دیگر وقت شناختن هیچ چیز را ندارند



همدلی اگر بخواهیم از نویسندہای یاد کنیم که بیشترین خواننده را دارد و نزد کودکان و بزرگسالان شناخته شده است بی‌شک کسی نیست جز اگزوپری محبوب و معروف؛ نویسنده‌ای که خلبان بود و عمده شهرتش مدیون نوشتن شازده کوچولو است.

شهر لیون فرانسه چشم به جهان گشود. می‌گوید که:«در مدرسه آدم زرنگی بودم و بسیار هم شکمو. با این‌که یکبار در خانه صبحانه خورده بودم، باز پیش از این‌که کلاس‌ها شروع شود، یک صبحانه دیگر هم می‌خوردم و همین مسئله باعث شده بود که بچه‌ها اکثر اوقات مرا دست بیندازند.»بعد از چند بار عوض کردن رشته‌های مختلف وارد رشته هوانوردی شد.

پس از مدتی که در این رشته ماند و تحصیل کرد، به این درک رسید که هوانوردی نیمه گمشده زندگی اوست که همیشه دنبال آن می‌گشته است. به همین خاطر پای این حرفه تا پای جانش هم ایستاد و تا آخرین لحظه‌های عمر خویش نیز همچنان هوانورد باقی ماند. برای هوانوردی و خلبانی در جای جای دنیا تا بای مرگ هم رفت. ابتدا به آفریقا و سپس در آمریکای جنوبی، بخشی از تعهد به خدمتش را تکمیل کرد. تا این‌که دچار سانحه هوایی شد. این سانحه هوایی برای او خیلی گران تمام شد. چرا که شدت جراحات او به گونه‌ای بود که هیچ کس فکر نمی‌کرد زنده بماند، اما به صورت معجزه گونه‌ای از مرگ نجات یافت و این اتفاق باعث شد مسیر زندگی‌اش تغییر کند. پس از آن امتحان‌های دانشگاهی خود را در رشته مورد علاقه‌اش گذراند. «پرواز شبانه» نخستین داستانی است که از آنتوان دوست اگزوپری روانه بازار شده است. نکته جالب در باب این داستان این است که مقدمه آن رااندره ژید نوشته است. در سال ۱۹۳۹، اثر «زمین آسان‌ها» از او منتشر شد که می‌توان گفت مشهورترین اثر آنتوان دوست اگزوپری در زمینه داستان‌نویسی است. باید به این نکته هم اشاره کنیم که این رمان به‌اندازهای که شازده کوچولو در ایران معروف است، معروف نشده است، اما در سراسر جهان از آن به عنوان یک رمان عالی و مشهورترین اثر او یاد می‌کنند. این اثر از سوی فرهنگستان ادب فرانسه مورد تقدیر قرار گرفت

و موفق به دریافت جایزه‌های بسیاری شد. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۴ برای پروازی اکتشافی بر فراز فرانسه اشغال شده، از جزیره کرس در دریای مدیترانه به پرواز درآمد و پس از آن هیچگاه دیده نشد. دلیل سقوط هواپیمایش هم مشخص نشد، اما در اواخر قرن بیستم و پس از پیدا شدن لاشه هواپیما، این طور به نظر می‌رسد که برخلاف ادعاهای پیشین هدف آلمان‌ها واقع نشده است، زیرا اثری از تیر روی هواپیما دیده نمی‌شود و به احتمال زیاد، سقوط هواپیما به دلیل نقص فنی بوده است.

اگزوپری کودکان را بسیار دوست می‌داشت و برای آن‌ها ارزش و احترامی بسیار قائل بود. زمانی که در نیوسورک زندگی می‌کرد، کتاب شازده کوچولو را برای همه کودکان جهان نوشت و میل و علاقه قلبی خویش را نسبت به همه کودکان جهان ابراز کرد. شازده کوچولو، ماجرای غریبانه‌ای از کودکی است که به دنبال حقیقت می‌غریود. علاقه اگزوپری به خلق شازده کوچولو از اینجا ناشی می‌شد که می‌گفت:«مدت زیادی میان آدم‌های بزرگ زندگی کرده‌ام و آنها را از نزدیک دیده‌ام اما چیز زیادی از آنها یاد نگرفتم.» آنتوان دوست اگزوپری در یکم جولای ۱۹۴۴ در زمانی که فقط ۴۴سال داشت، دیده از دنیا فرو بست. داستان شازده کوچولو به همه زبان‌های دنیا ترجمه شده است و در ایران هم ترجمه‌های بی‌شماری از آن انجام گرفته که می‌توان به ترجمه‌های احمد شاملو و ابوالحسن یحقی اشاره کرد.

عکس‌نوش



عکس: همشهری آنلاین